

۱	نقش‌بندِ جانِ که جان‌ها جانبِ او مایل است	عاقلان را بر زبان و عاشقان را در دل است
۲	دلِ مثالِ آسمان آمد، زبان همچون زمین	از زمین تا آسمان‌ها، منزلِ بس مشکل است
۳	دلِ مثالِ ابر آمد، سینه‌ها چون بام‌ها	وین زبان چون نودان، باران از اینجا نازل است
۴	پا شناسد کفشِ خویش ار چه که تاریکی بود	دل ز راهِ ذوق داند، کاین کدامین منزل است
۵	وصل خواهی؟ با کسان بنشین که ایشان واصل‌اند	وصل از آن کس خواه، باری کاو به معنی واصل است
۶	گردِ مستانِ گرد اگر می‌کم رسد، بویی رسد	خود مذاقِ می چه داند، آن که مرد عاقل‌ست

شرح لغات و مصطلحات

۱/۲. عاشقان را در دل است: یعنی معرفت حق آن است که در دلِ عاشقان حاصل می‌شود و دیگر انواع معرفت که اربابِ عقول و خردمندان از آن سخن می‌گویند معرفتِ حق نیست بلکه بازی با الفاظ است و خویشتن را به کلمات فریفتن.

۴/۱. پا شناسد کفشِ خویش: همان‌گونه که در تاریکی، پا کفش را پیدا می‌کند و در آن جای می‌گیرد، دلِ عارف نیز از راهِ ذوق -و نه از طریق دانش‌های رسمی- در می‌یابد که در کدام یک از مراحل معرفت و منازل سلوک قرار دارد. تعبیر «پا شناسد کفشِ خویش» ضرب‌المثل گونه‌ای بوده است. در مثنوی فرموده است:

پای کفش خود شناسد در ظلم چون نداند جان تن خود ای صنم<sup>۱</sup>؟

۶/۱. گردِ مستانِ گُرد: گردِ چیزی گشتن، در اینجا کنایه از ملازم آن بودن است، یعنی ملازم مستان باش، بی‌بهره نخواهی ماند. سنایی گفته است (تازیانه‌های سلوک، ۱۸۰):

گردِ قرآن گُرد زیرا هر که در قرآن گریخت آن جهان رست از عقوبت این جهان جست از فتن

و هم سنایی گفته است (حدیقه، ۳۵۰):

گرد این پیر گُرد تا از چاه پایت آرد از جاه بر سر چاه

## نمایه

پ	دل مثال ابر آمد، ۱	ن
پا شناسد کفش، ۱		نقش بند جان که، ۱
د	گ	و
دل مثال آسمان آمد، ۱	گرد مستان گرد اگر، ۱	وصل خواهی با کسان، ۱